

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

بیانات مهمی از حضرت استاد به مناسبت آغاز سال تحصیلی

عن أبی بصیر قال سألت أبا عبدالله (عليه السلام) عن قول الله تبارك و تعالى: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»، فقال هي طاعة الله و معرفة الامام (عليه السلام).

به مناسبت شروع درس‌های سال جاری این روایت شریف را مطرح و ان شاء الله از مضامین بلند آن استفاده می‌کنیم.

آیه شریفه 269 سوره مبارکه بقره: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» سه قسمت است.

در قسمت اول می‌فرماید: خدا حکمت را در اختیار همه بشر نگذاشته و این نعمتی است که خدای تبارک و تعالی برای افراد خاصی قرار داده است؛ کسانی که مختار خدای تبارک و تعالی هستند و به آنها عنایت ویژه دارد. این تعبیر «من يشاء» نزدیک به تعابیر «اجتبی» و «اصطفی» در قرآن کریم است که خداوند نسبت به بعضی از افراد بشر بیان می‌فرماید.

در قسمت دوم می‌فرماید: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»؛ هر کسی که به او حکمت داده شود از خیر کثیر بهره‌مند شده است. در قرآن کریم کلمه‌ی خیر در موارد زیادی استعمال شده اما خیر کثیر این مقداری که من تتبع کرده‌ام در دو جا استعمال شده، یکی در همین جا که از حکمت به خیر کثیر تعبیر شده و یکی هم در آیه نوزدهم سوره مبارکه نساء که به مردها توصیه به معاشرت به معروف با همسران‌شان می‌فرماید: «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» را مطرح و بعد می‌فرماید: «فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يُجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا»؛ می‌فرماید اگر نسبت به زن‌های خود کراهت داشته باشید، زنی باشد که مطابق ذائقه و روحیه و فکر و تقوای انسان نباشد با خوبی معاشرت کنید، چه بسا چیزی را نپسندید در حالیکه که خداوند در آن خیر کثیر قرار داده است.

البته اینطور نیست در هر جایی که مورد پسند و رضایت انسان نباشد اما آن را تحمل کند حتماً خیر کثیر وجود داشته باشد. اما در خصوص این مورد خدا می‌فرماید ممکن است در این خیر کثیر قرار بدهد و این يك بحث اخلاقی و تربیتی، بسیار مهم نسبت به برخورد با خانواده است که داستان‌های فراوانی هم دارد.

يك آقای به مرحوم آیت الله سید احمد خوانساری (رضوان الله تعالی علیه) برخورد کرده و از خانم خودش شکوه نمود و گفته بود می‌خواهم او را طلاق بدهم، ایشان گفته بود این کار را نکن، اما آن فرد نتوانسته بود تحمل کند و طلاق داده بود، بعداً مرحوم آقای خوانساری به او گفته بود که اگر او را طلاق نمی‌دادی خدا تو را به مقامات بالایی می‌رساند و تو این راه خیر را بر

خودت مسدود کردی ریشه این قصه در همین آیه شریفه است.

به نظرم این آیه شریفه را با توجه به روایتی که در ذیل آن وجود دارد هر کدام از ما طلبه‌ها باید روی میز یا دیوار اتاق خود قرار دهیم تا همیشه مدّ نظرمان باشد. بدانید خداوند حکمت را به هر کسی نمی‌دهد و حکمت هم نعمت کمی نیست. اولاً خیر است، ثانیاً خیر کثیر است.

در قسمت سوم می‌فرماید: «وَمَا يَذْكُرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ»؛ این مطلب را فقط صاحبان لب و عقل و خرد می‌توانند بفهمند و متوجه شوند.

روایتی از ابوبصیر در ذیل این آیه شریفه در جلد اول کافی صفحه 185 نقل شده که از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند این حکمت که خیر کثیر است، چیست؟ حضرت فرمود: «هی طاعة الله و معرفة الامام عليه السلام»، این حکمت دو رکن دارد یکی اطاعت خدا. دوم معرفت حجت خدا و امام معصوم (علیه السلام). این دو رکن، هویت حوزه‌های علمیه است، هر کسی که وارد طلبگی می‌شود باید بداند برای چه وارد حوزه شده؟ حوزه چیست؟ و چه حقیقتی دارد؟

ما باید حوزه را بشناسیم. متأسفانه در زمان ما هم بیرون از این حوزه و هم اسفبارتر در درون حوزه، هنوز بعضی از کسانی که سال‌ها در این حوزه بوده‌اند حوزه را نشناخته‌اند. به صرف اینکه کسی ده بیست سال در حوزه بوده نمی‌شود گفت این فرد حوزه را شناخته. حوزه دو رکن دارد، یکی از آن دو اطاعت خدای تبارک و تعالی است. ما برای چه درس می‌خوانیم؟ و چه دروسی را می‌خوانیم؟ نتیجه‌ی این دروس چیست؟ نتیجه این همه زحماتی که انسان در مباحث اصول، فقه، تفسیر و کلام متحمل می‌شود چیست؟ دنبال چه چیزی هستیم؟ ما دنبال این هستیم که خدا را اطاعت کنیم، گاهی يك فقیه و يك مجتهد ماه‌ها در يك فرع فقهی بحث می‌کند تا به حکم خدا برسد.

واقعاً باید به خدا پناه برد، گاهی اوقات بعضی‌ها که می‌خواهند علوم حوزه را موهون جلوه دهند می‌گویند فقهاء کاری نمی‌کنند این یکی می‌آید اقوی را احوط می‌کند و آن دیگری احوط را اقوی می‌کند و این چنین فقهاء را مسخره می‌کنند در حالی که نمی‌فهمند ما دنبال اطاعت خدا هستیم، همین اقوی و احوط در مسئله اطاعت خدا بسیار تأثیر دارد.

این کم چیزی نیست، اگر يك فقیهی نسبت به يك فرعی يك سال بحث کند و در نهایت احوط را اقوی کند، مگر این کم کاری است؟ ولو اینکه این مسئله يك میلیونوم از دروس حوزوی است، اگر کمتر از این نباشد.

این همه کتاب‌های فقهی که نوشته شده و این رساله‌های عملیه برای چیست؟ برای این است که بتوانیم خدا را اطاعت کنیم، اگر ما بیاوریم اینها را موهون کنیم این استهزای احکام الهی است، حالا آن کسی که مسلمان و شیعه نیست، آن کسی که دور از اسلام است اساس خدا و پیغمبر را هم استهزاء می‌کند ولی یک مسلمان معنا ندارد رساله را استهزاء کند، رساله برای اطاعت است حتی برای خود مجتهد.

در درجه اول خود مجتهد حق ندارد برخلاف فتوایش عمل کند و در درجه دوم آنها که به او رجوع کرده و طبق رساله او عمل می‌کنند. اینکه اجتهاد اینقدر مشکل است برای این است می‌خواهیم ببینیم خدا چه چیزی اراده کرده؟ در مسائل فردی، در مسائل اجتماعی، در مسائل سیاسی، اقتصادی و در همه‌ی امور.

چه کسی گفته اطاعت خدا فقط در امور فردی است؟ اطاعت خدا در همه امور است. ما فقیهی نداریم که بگوید اطاعت خدا در امور فردی است، ما فقیهی نداریم که بگوید دین فقط فردی است، فقیه این حرف را نمی‌زند، فقیهی که کتاب امر به معروف و

نهی از منکر دارد، فقیهی که کتاب دفاع و کتاب الجهاد دارد، فقیهی که باب المعاملات دارد، فقیهی که جزائیات، قصاص، حدود و دیات دارد، هیچ‌گاه چنین نمی‌گوید. اصلاً اگر کسی بگوید فقه فقط در امور فردی است این فرد اصلاً فقیه نیست. موضوع تشکیل حکومت در زمان غیبت یکی از مباحث مورد اختلاف بوده است.

امام (رضوان الله تعالی علیه) می‌فرمایند لزوم تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت و اینکه اسلام دارای حکومت است از اولیات احکام اسلام و از بدیهیات است، برخی هم معتقدند نه، ما در زمان غیبت حکومت نداریم اما چه آنهایی که می‌گویند حکومت داریم و چه آنها که می‌گویند حکومت نداریم هیچ کدام نمی‌گویند فقه يك امر فردی است! هیچ فقیهی نمی‌گوید فقه امر فردی است، فقه بر محور اطاعت خداست، اطاعت خدا بر امور فردی هست بر امور سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و... هم هست.

شما الآن ببینید در حوزه ما به لطف خدا و به برکت این انقلاب عزیز فقه چقدر تحول پیدا کرده؟ ما قبل از انقلاب کجا چیزی به نام فقه هنر داشتیم؟ چند سال است در این حوزه مقدسه همایش‌هایی پیرامون فقه هنر با پیام‌های بسیار عمیق رهبری معظم انقلاب برگزار می‌شود، این همایش‌ها اینطور نیست که مثل بعضی از همایش‌ها تشریفاتی باشد، نظریه‌های جدید در این مسئله از سوی اندیشمندان ابراز شده است. خود من نظریه‌ای را درباره فقه هنر مطرح کردم که در کل فقه تأثیرگذار است.

در فقه سیاسی هم خیلی بحث شده. امروز فقه سیاسی شیعه را که در همین دوران کوتاه 40 ساله حکومت اسلامی تبیین شده با فقه سیاسی اهل سنت که بیش از هزار سال از تاریخش می‌گذرد مقایسه کنند، ببینند مقالات و سخنرانی‌ها و نظریه‌های اندیشمندان در فقه سیاسی ما بیشتر است یا فقه سیاسی آنها؟ ما خیلی حرف‌های جدید، قوی و محکم در فقه سیاسی داریم.

در مورد فقه رسانه، چندین سال است که در مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام) بخشی به نام فقه رسانه تشکیل شده و پژوهشگرانی مشغول تحقیق و آموزش هستند. فقه پزشکی که واقعاً يك میدان بسیار گسترده است و به نظر من در آینده نزدیک بعضی از فضلا درس خارج باید تا آخر عمر محض در فقه پزشکی شوند. بخاطر مسائل بسیار زیادی که در فقه پزشکی وجود دارد.

آقایانی که می‌گویند حوزه از نظام و از جامعه دور است پس این بحث‌های قوی را چه کسانی در حوزه مطرح کرده‌اند؟ راجع به استنساخ و شبیه‌سازی که يك سلول از انسان می‌گیرند و آن را به روش خاصی در رحمی قرار می‌دهند تا شبیه همان انسانی که این سلول را از او گرفته‌اند تولید شود، شما ببینید این بحث را اهل سنت و مسیحیت مطرح کرده‌اند. علمای شیعه هم مطرح کرده‌اند، علمای شیعه یعنی همین علمای 40 ساله اخیر، چون عمر استنساخ همین چند دهه اخیر است. ببینید چه کسی قوی‌تر از همه مطرح کرده؟ همین‌طور بحث تلقیح مصنوعی که شیعه آنرا قوی‌تر از اهل سنت و با فاصله زیادی مطرح کرده است.

سال گذشته یکی از دانشمندان اروپایی که راجع به بحث تلقیح مصنوعی تحقیق می‌کرد گفت من به الازهر و دانشگاه‌های حقوقی دنیا رفتم و مطالب آنها را دیدم، ولی مهم‌ترین و قوی‌ترین بحث را در نوشته‌های فقهای قم دیدم. ایشان به من می‌گفت اگر اجازه دهید سالی يك بار يك هفته به مرکز فقهی شما بیایم و از این بحث‌ها استفاده کنم. بحمدالله این بحث‌ها در حوزه انجام شده. بحث تلقیح مصنوعی، استنساخ، تغییر جنسیت.

در بحث تغییر جنسیتی که در حوزه قم به نحو عمیق صورت گرفت، طوری شد که بی‌بی‌سی آمد از آن گزارش تهیه و پخش کرد. همین‌طور در بحث مرگ مغزی که الآن چند رساله و مقاله توسط فقهای حوزه مطرح شده است. امروز استفتاءات پزشکی مراجع بزرگ ما هر کدام يك کتاب مستقلی شده. ما در فقه پزشکی رشد بسیار زیادی داشتیم چون ضرورتش بیشتر بوده و به آن بیشتر توجه شده است.

شاخه‌ای به نام فقه اجتماعی هست که بحث‌های زیادی دارد، خود فقه حکومتی یکی از زیرشاخه‌های فقه اجتماعی است.

در فقه هسته‌ای قریب دو سال در مرکز فقهی ما اساتید برجسته حوزه کار کردند و نظر اسلام را در مورد حرمت تولید و استفاده از سلاح‌های گشتار جمعی به تیم مذاکره کننده هسته‌ای کشور ارائه نمودیم که برای آنان کارگشا بود.

بنابراین کار خیلی شده و این خیلی دور از انصاف، جفای به حوزه و جفای به فقه است که کسی اینطور بگوید حوزه 40 سال است که ... من واقعاً جایز نمی‌دانم این تعبیر را مطرح کنم که سکولاریسم ریشه‌اش در حوزه است، ریشه حوزه بر حسب این آیه شریفه اطاعت خداست.

سکولاریسم از نفی دین شروع می‌شود، آیا در حوزه نفی دین وجود دارد؟ جدایی دین از سیاست یکی از لوازم و شئون سکولاریسم است، آیا حوزه‌ای که این نظام اسلامی را برپا نموده منادی جدایی دین از سیاست و مربی سکولار است؟ چه می‌گویید همینطور چشم بسته يك حرفی را می‌زنید، واقعاً من مانده‌ام اینجا جواب امام زمان را چه می‌خواهند بدهند؟

این حرفها نباید زده شود و باید درست قضاوت شود، بیایند حوزه را بشناسند، بیایند از نزدیک ببینند مدرسی را که 20 سال است در این حوزه درس خارج می‌گوید، و از او بپرسند در این 20 سال چه مشکلی از مشکلات فقه را حل کردی؟ هر استادی خودش برای خودش يك حرفی دارد. اصلاً شما که مدعی شدید تاکنون چند نظریه در اسلام داده‌اید؟ شما که 40 سال رسانه‌ها در اختیارتان هست بیایید بگویید آیا يك نظریه که با آن یک مشکل جامعه حل شده باشد ارائه داده‌اید؟ اهل این حرفها نیستید! این ادعا را باید کسی کند که خودش صاحب نظر و اهل نظر باشد.

من برای شما بگویم در این حوزه اساتید برجسته درس خارج داریم که نظریه‌هایی در مسائل اجتماعی، در مسائل فقه زنان، در فقه جزایی، ارائه داده‌اند که این نظریه‌ها اگر به کرسی بنشینند بسیاری از مشکلات را حل می‌کند. در حوزه خیلی کار شده و این حرفها و این تعبیرات واقعاً جفای به حوزه است.

من به فضایی حوزه و به اساتید محترم و طلاب عرض می‌کنم مراقب سرمایه حوزه باشید، این سرمایه هیچ جای دیگر پیدا نمی‌شود، با این سخنان شما را متزلزل نکنند.

يك وقت به مدت چند سال حرف‌های خیلی بی‌ربط مطرح کردند که این فقه چیست که ما می‌خوانیم؟ این اصول را چرا می‌خوانیم؟ اینها را باید جمع کنیم و يك کتاب‌هایی را می‌گفتند بخوانیم که نه سر و ته و مطلبی داشت و نه نویسنده‌اش اهل مسائل دقیق علمی بود. مگر می‌شود؟ راه همین راه است، راه اجتهاد همین راهی است که امام راحل و گذشتگان ما رفته‌اند.

امام بی‌جهت تأکید بر فقه صاحب جواهر نداشت، من در مصاحبه‌ای راجع به خصوصیات فقه جواهری، به نحو اجمال نکاتی را گفتم، راه همین است از این روشن‌تر می‌گویم و تعصبی هم در کار نیست، این آیه قرآن است که می‌فرماید: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» و امام صادق (علیه السلام) هم می‌فرماید یک رکن حکمت؛ اطاعت خداست، پس آدم باید سراغ علم و اجتهاد برود. می‌گویند این همه مجتهد می‌خواهیم چه کنیم؟ این حرفها چیست که می‌زنید؟ هر مجتهدی به نحوی می‌تواند راه اطاعت خدا را تشخیص بدهد ممکن است مجتهد دیگر آن راه را تشخیص ندهد، ما دنبال اطاعت خدای تبارک و تعالی هستیم.

نمی‌خواهیم بگوئیم حوزه تمام خواسته‌های امام راحل و رهبری معظم انقلاب را محقق کرده، ابداً. خیلی از فرمایشات امام و رهبری هست که هنوز باید دنبال و عمل بشود اما حوزه درخشش زیادی داشته، خیلی کار کرده، این همه درس تفسیر که امروز

در این حوزه مقدسه وجود دارد قبل از انقلاب وجود نداشت، حالا آثارش کم‌کم ظاهر می‌شود، دوره‌های تفسیری که بعضی از بزرگان يك تنه در حال نوشتن تفسیرش هستند. همین‌طور در مباحث کلامی.

چرا اینقدر ناجوانمردانه حوزه را مورد جفا قرار می‌دهند؟ در قضیه‌ی داعش قوی‌ترین بحث‌ها و نشست‌هایی علمی در مورد سلفی‌گری در حوزه قم شد. در بخش کلام مرکز فقهی خود ما 12 جزوه راجع به مسئله سلفیت، ریشه سلفی‌ها و اندیشه‌هایشان چاپ شده و در حال ترجمه آن به انگلیسی هستیم. چون من می‌دانم در بیان حقیقت سلفیت، سنی‌ها که کتاب نمی‌نویسند و دیگران هم که درست کار نمی‌کنند واقعاً به عنوان يك امر واجب تشخیص دادیم که این کار بشود و به انگلیسی ترجمه شود آیا این کار نیست؟! حوزه این کار را نکرده؟

کار خیلی شده اما خیلی از کارها هم باید انجام شود که ان شاء الله انجام خواهد شد. قدر حوزه را بدانیم، قدر بزرگان و اساتید را بدانیم، در حوزه‌ای که امروز 300 درس خارج وجود دارد این ارزش حوزه و سرمایه بزرگ نظام است، آیا روا هست که گفته شود این درس‌های خارج سکولار تربیت می‌کند؟ هر چه آدم فکر می‌کند این حرف از دهان يك مسلمان چطور خارج می‌شود؟! جز حمل بر جهالت به چیزی نمی‌رسد. مگر در درس‌های خارج جز بحث از کتاب خدا و قال الصادق و قال الباقر و نقل قول بزرگان دین چیز دیگری مطرح می‌شود؟

اگر بحث حکومت هم نبود آیا این بحث‌ها فی نفسه سکولار تربیت می‌کند؟ امام خمینی (رضوان الله علیه) از دل همین بحث‌ها ولایت فقیه را بیرون آورد، امام قبل از انقلاب از همین بحث‌ها، از همین فقه و اصول نظریه‌ی مهم ولایت فقیه را استخراج کرد.

راه همین است، من در مقام پاسخ به کسی نیستم ولی به شما و همه عزیزانی که بعداً حرف‌های من را می‌خوانند متواضعانه عرض می‌کنم والله و بالله مسائل و حب و بغض‌های جناحی مطرح نیست، مسئله اسلام و انقلاب و حوزه است که همه به هم مرتبط هستند.

حوزه ما هر سال باید با نشاط بیشتری شروع به کار کند، اینکه در آغاز سال تحصیلی حوزه يك کسی را بیاورند حرف‌های بی‌ربطی بزند و تزلزلی در طلبه‌ها ایجاد کند و برود، چرا این کار را می‌کنند؟ ما باید نشاط بیشتری در خود ایجاد کرده و با انگیزه بیشتری درس بخوانیم.

علی ای حال امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید هی طاعة الله و معرفة الامام (علیه السلام)، به همان اندازه‌ای که طاعة الله بحث دارد که نشد حرفی از آن بزنم، معرفة الامام بحث دارد معرفة الامام به این معنا نیست که من اسم امام را بدانم، بگویم من در آخر الزمان امام دوازدهم را که غایب هست امام خود می‌دانم، اگر این باشد که همه شیعه‌ها به آن معتقد هستند، معرفة الامام یعنی معرف حق امام، معرفت مقام و شأن و مرتبه امام نزد خداوند تبارک و تعالی.

اینکه امام معصوم در نزد خدا چه جایگاهی دارد؟ جایگاهش این است که اگر او نباشد فیضی از خدا صادر نمی‌شود ما اینها را واسطه در فیض میدانیم، اگر او نبود انسان کاملی نبود، خدای تبارک و تعالی انسان کامل را حجت قرار داده و انسان کامل هم منحصر در همین معصومین است، آیا می‌شود کسی امام را بشناسد اما جهادی نشود، امکان ندارد چون یکی از ائمه ما امام حسین (علیه السلام) است که آن جهاد عظیم را در مقابل ظلم انجام داد.

من این روزها نسبت به این موضوع فکر می‌کردم یکی از فضایی که در بحث فقه و اصول ما شرکت می‌کرد شهید محمود تقی‌پور از شهدای مدافع حرم بود (رضوان خدا بر او باد) که طلبه بسیار خوبی هم بود و مباحث را خوب دنبال می‌کرد، سؤال من این است که حوزه چقدر شهید مدافع حرم داد؟ آیا این حوزه، سکولار تربیت می‌کند؟ ما دنبال اطاعت خدا و معرفت امام

هستیم، معرفت امام یعنی معرفت شأن امام، بدانیم امام عالم به غیب است.

البته يك مواردی نظیر علم به قیامت و علم به زمان ظهور، منحصر به خود خدای تبارك و تعالی است، نه پیامبر و نه ائمه، هیچ کدام نمی دانند ولی دایره‌ی علم امام نسبت به علم بشر چنان وسیع است که به هیچ وجه قابل مقایسه نیست. از بحث‌هایی که آقایان باید در ماه محرم حتماً دنبال کنید مسئله اوصاف و علم امام (علیه السلام) است. اینها معصوم از خطا و اشتباه و گناه هستند. امام یعنی کسی که نه تنها گناه بلکه يك مکروه هم در زندگی‌اش انجام نداده است. مگر در مواردی که می‌خواستند شبیه حرمت را از چیزی زائل کنند.

کسانی که می‌خواهند حوزه را بشناسند بدانند حوزه در این دو جهت اطاعت خدا و معرفت امام خلاصه می‌شود، همه درسهای ما فقه، اصول، تفسیر، کلام، فلسفه، عرفان، بر این محور است. حتی عرفان جدای از خدا و امام برای ما ارزشی ندارد، عرفانی ارزش دارد که مراتب معرفتی انسان را به خدا و حجت خدا بالا ببرد، پس ارزش کار خود را بدانیم.

این آیه مبارکه را مدّ نظر قرار دهیم در اتاقتان بنویسیم هر روز يك بار آن را بخوانیم «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا». یکی از راه‌های شکر نعمت توجه به نعمت است، خدا را شکر گوئیم که چه لطفی به من کردی، دستم را گرفتی و کنار سفره قرآن و ائمه قرار دادی، چه مَنّت بزرگی بر من گذاشتی؟

متأسفانه در همین روزها در فضای مجازی فیلمی پخش کرده‌اند که در حوزه مقدسه مشهد با چند طلبه ضعیف از نظر فکری مصاحبه کرده‌اند یکی‌شان گفته بود اگر من دکتر می‌شدم الآن حقوقم چقدر بود...، من به بعضی از بزرگان مشهد گفتم بگوئید با ریشه‌دارها مصاحبه کنند.

از خبرگزاری‌ها هم تقاضا دارم با بزرگان حوزه مصاحبه کنید که ارزش‌ها را باید از آنها به دست بیاوریم، چه نعمتی بالاتر از این که شکرگزار و قدردان آن باشیم، هرچه وسوس و شیطانی و هواهای نفسانی و تمنّیات دنیوی را کنار بگذاریم، خدا حکمتش را به ما بیشتر می‌دهد، هم طاعت خدا محدودیت ندارد و هم معرفت امام. امیدوارم همه ما از انوار این آیه شریفه بهره‌مند شویم، حوزه ما با نشاط در خدمت انقلاب باشد این انقلاب را حوزه ما باید با اخلاص و کار علمی و جهادی بیشتر حفظ کند.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين